

تأثیر حضور در فضای زنانه بر حق زنان به شهر با نقش تعدیل گر انگیزه (مورد مطالعه: پارک‌های بانوان شهر اصفهان)*

مرضیه صفری^۱، علی شماعی^۲، علی موحد^۳، پروانه شاه‌حسینی^۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۰

چکیده

حق به شهر به‌عنوان شکل جدیدی از شهروندی تعریف می‌شود تا همه شهروندان بتوانند بر تولید فضای شهری کنترل و مشارکت داشته باشند. زنان به‌عنوان نیمی از جامعه، امکان بهره‌مندی برابر از فضاهای شهری را نسبت به مردان ندارند و در نتیجه فضاهای جنسیتی شکل می‌گیرند. بر اساس دیدگاه جنسیتی، می‌بایست به تسلط روابط قدرت پدرسالارانه در فضاهای شهری نیز توجه کرد تا تمامی ساکنان با تفاوت‌های هویتی مختلف همچون جنسیت، بتوانند از حق مشارکت و حق تصاحب خود نسبت به فضاهای شهری بهره‌مند شوند. با توجه به اهمیت این مسئله، هدف مقاله حاضر شناسایی الگوی حضور در فضای زنانه بر حق به شهر زنان با نقش تعدیل‌گر انگیزه است. حضور در فضای زنانه به‌عنوان متغیر مستقل از چهار بُعد امنیت، دسترسی، امکان جابه‌جایی و تحرک، و آشکاری و داشتن صدا تشکیل می‌شود. حق زنان نسبت به شهر به‌عنوان متغیر وابسته و انگیزه به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر هستند. نمونه آماری تحقیق با استفاده از روش مبتنی بر آزمون ۲۴۷ نفر است که بانوان بالای ۱۴ سال استفاده‌کننده از پارک‌های بانوان شهر^۵ اصفهان را شامل می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه و تجزیه و تحلیل اطلاعات بر مبنای مدل‌یابی معادلات ساختاری با نرم‌افزار smart pls است. نتایج تحقیق نشان داد حضور در فضای زنانه بر حق به شهر زنان تأثیرگذار است. همچنین متغیر امنیت و آشکاری و داشتن صدا در حق به شهر زنان معنادار هستند و متغیر انگیزه به‌عنوان تعدیل‌گر بر رابطه علی حضور در فضای زنانه بر حق به شهر زنان نقش تعدیل‌گر ندارد. واژگان کلیدی: پارک‌های بانوان، حق به شهر زنان، شهر اصفهان، فضای شهری.

*مقاله علمی پژوهشی، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تبیین الگوی حق به شهر زنان در فضاهای شهری (مورد

مطالعه: پارک‌های بانوان شهر اصفهان)»، دانشگاه خوارزمی، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

۱ دانشجوی دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی. safari.marzieh22@yahoo.com

۲ دانشیار رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

shamai@khu.ac.ir

۳ دانشیار رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی. movahed@khu.ac.ir

۴ دانشیار رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، عضو هیئت‌علمی توسعه علوم انسانی سمت.

shahhoseyni@samt.ac.ir

The effect of presence in women's space on women's right to the city with the role of motivating moderator (Case study: Women's parks in Isfahan)*

Marzieh Safari¹, Ali Shamai², Ali Movahed³, ParvanehShahhosseini⁴

Received September 15, 2020 Accepted April 9, 2021

Abstract

The right to the city is defined as a new form of citizenship so that all citizens can control and participate in the production of urban space. Women, as half of the society, do not have the possibility of equal use of urban spaces compared to men, and as a result, gender spaces are formed. According to the gender perspective, the dominance of patriarchal power relations in urban spaces should also be considered so that all residents with different identity differences such as gender; to be able to enjoy their right to participate and the right to own urban spaces. Presence in the female space as an independent variable consists of four dimensions: security, accessibility, mobility, and openness and sound. Women's rights to the city as a dependent variable and motivation as a moderating variable. The statistical sample of the research using the test-based method is 247 people, which includes women over 14 years old who use women-only parks in Isfahan. Data collection is through questionnaires and data analysis, structural equation modeling with smart pls software. The results showed that presence in the women's space affected the right to the city of women and the variables of security and openness, and having a voice in the right to the city of women is also significant. The variable of motivation as a moderator has no moderating role on the causal relationship of presence in the female space to the right to the city of women.

Keywords: urban space, right to the city of women, women-only parks, the city of Isfahan

* The scientific research paper, extracted from a PhD thesis titled "Women's right to the city: A case study of women's_only parks in Isfahan", Kharazmi University, Department of Geography and Urban Planning

1 PhD student in Geography and Urban Planning, Kharazmi University, safari.marzieh22@yahoo.com

2 Associate Professor of Geography and Urban Planning, Kharazmi University, (corresponding author (, shamai@khu.ac.ir

3 Associate Professor of Geography and Urban Planning, Kharazmi University, movahed@khu.ac.ir

4 Associate Professor of Geography and Urban Planning Samt, shahhoseyni@samt.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

مطالعات بی‌شمار در زمینه برنامه‌ریزی و طراحی شهری مشخص کرده که فضاهای شهری اثر بیشتری در زندگی روزانه زنان نسبت به مردان دارند. این امر از این حقیقت ناشی می‌شود که زنان دارای روابط بیشتر و نزدیک‌تری با محیط‌های شهری هستند و وقت زیادی را در خارج از خانه سپری می‌کنند (رفیعیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۸). از این رو، زنان به‌عنوان نیمی از استفاده‌کنندگان فضاهای شهری همانند مردان بایستی بتوانند به راحتی از فضاها استفاده کرده و احساس آرامش داشته باشند، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان به‌طور یکسان با مردان از فضای شهری بهره‌مند نمی‌شوند (رفیعیان و همکاران، ۱۳۸۷: ۶). فنستر^۱، حق استفاده از فضای شهری را معادل حق تعلق در نظر می‌گیرد و بر این اعتقاد است که «استفاده روزمره از فضاهای شهری به ایجاد حس تعلق به شهر منجر می‌شود. ولی تسلط قدرت مردسالارانه در عرصه عمومی (شهر) به حس ترس و عدم امنیت زنان و در نهایت طردشدگی آن‌ها از فضاهای عمومی به دلیل هنجارهای فرهنگی و مذهبی منجر می‌شود و فضاهای «ممنوعه‌ای» را برای زنان شکل می‌دهد که حق به شهر آن‌ها را محدود می‌کند. ترس استفاده از فضاهای عمومی به‌ویژه خیابان، حمل‌ونقل عمومی و پارک‌های شهری را می‌توان به‌عنوان یک موضوع اجتماعی و فضایی دانست که در بسیاری موارد، در ارتباط با طراحی فضاهای شهری است (قیومی، ۱۳۹۷: ۵۹). لوفور طبقه کارگر را تنها عامل، حامل و پشتیبان تحقق ایده حق به شهر می‌داند (لوفور، ۱۹۹۶: ۱۵۸). این تأکید و توجه خاص لوفور به طبقه کارگر مورد نقد برخی پژوهشگران به‌ویژه محققان حوزه جنسیت قرار گرفته است. استدلال این محققان آن است که در ایده حق به شهر، تفاوت میان جنسیت‌ها و نظام قدرت مردسالارانه نادیده انگاشته شده است. از جمله فنستر عقیده دارد که لوفور به‌رغم توجه به مفهوم سکونت و حق ساکنان به شهرشان «نسبت به آثار روابط قدرت جنسیتی بر احقاق حق زنان به شهر بی‌اعتناست» (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۱۸). زنان نیز از منظری دیگر، درون ساختار شهری تکه‌تکه و دچار روزمرگی شده‌اند و آن‌ها هم در «موقعیت‌های ظالمانه‌ای» قرار دارند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۲۶ - ۲۷) که انتخاب شیوه زندگی دلخواه برایشان به‌شدت دشوار می‌شود. بنابراین لازم است که تفاوت میان ساکنان شهر از جمله تفاوت‌های جنسیتی آن‌ها را از نظر دور نداشت (دودانگه، ۱۳۹۷: ۸۵).

1 Fenster

شهر، هم در موجودیت فیزیکی و هم در موجودیت اجتماعی تعلق کمتری به زنان دارد و کمتر مناسب مشارکت زنان در فراگردهای جاری آن است. این مسئله به کاهش تحرک زنان در شهر، انحصار فضاها به مردان، نادیده گرفته شدن جسم زنانه در طراحی شهری انجامیده که سبب عدم بهره‌مندی زنان از شهر به اندازه مردان شده است (رهبری، ۱۳۹۳: ۴۰). آنچه اخیراً با توجه به گسترش شهرها و اهمیت مطالعه زندگی شهری مورد توجه بیشتری قرار گرفته، نابرابری‌های جنسیتی موجود در عرصه استفاده از فضاهای عمومی شهر است. در فضای شهری جای کمتری برای زندگی روزمره زنان نسبت به مردان در نظر گرفته شده است، بیشتر جوامع از جمله جامعه ایران، زنان به خصوص زمانی که تنها باشند، نمی‌توانند از فضاهای عمومی شهر مانند پارک‌ها و خیابان‌ها به راحتی استفاده کنند، چراکه تصور می‌شود آنان به قلمروی فضای خصوصی تعلق دارند. همین مسئله باعث شده است که احساس تعلق به شهر نیز در زنان کمتر باشد، زیرا بدیهی است که احساس تعلق از استفاده و مصرف فضا حاصل می‌شود (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۱۷) «فضای جنسیتی ۱» برای محققان علاقه‌مند به جنسیت که در حوزه مطالعات شهری، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری قلم می‌زنند مفهومی کلیدی است. اهمیت این کلیدواژه دوچندان می‌شود اگر به یاد بیاوریم تا دو سه دهه پیش جنسیت موضوعی به کلی مغفول مانده در مطالعات شهری بود. نخستین توجه‌ها به وضعیت زنان در شهر از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از سوی برنامه‌ریزان و جغرافی‌دانان فمینیست مطرح شد (اسدی محل چالی، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۴۰). از زمان پیدایش شهرها، فضاهای شهری ماهیتی جنسیتی داشته‌اند، بدین معنا که عملاً فضاهای شهری در برابر تحرک آزادانه زنان اعمال محدودیت کرده و موجب طرد فضایی آنان می‌شده‌اند (به نقل از ابادری و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۷؛ باندرز، ۲۰۰۴). بدین ترتیب، زنان نه تنها از بهره‌مندی از فضاهای عمومی شهر محروم بوده‌اند، بلکه به دنبال آن از سهم شدن در فرایند مشارکت و فعالیت‌های اجتماعی نیز حذف شده‌اند.

در دهه اخیر، در ایران، برنامه‌هایی با محوریت ایجاد فضاهای زنانه برای رضایت‌مندی زنان در کلان‌شهرها اجرا شده است. با ایجاد فضاهایی مانند پارک‌های زنان باهدف ایجاد فضاهای

زنانه شهری سعی شده پردازش‌دهی فضایی زنان با تأکید بر حفظ امنیت آنان حذف شود (شریعت‌پناهی، ۱۳۹۷: ۱۰۶). تفکیک فضایی بین جنس‌ها، یعنی جنسی کردن فضا که گاه امری منطقی است، به‌خصوص در جوامعی که تفکیک بین زنان و مردان در اکثر شئون رعایت می‌شود. جنسیتی شدن یک فضا زمانی به‌عنوان مشکل مطرح می‌شود که بنا به دلایلی یکی از دو جنس (زن/مرد) مجبور به ترک یک فضای عمومی شده و از حق بهره‌مندی از آن فضا محروم شوند، درحالی‌که امکان بهره‌مندی مطلوب از فضاهای شهری و عمومی از حقوق اولیه شهروندی محسوب می‌شود. امروزه با تبدیل جوامع سنتی به جوامع مدرن حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی پررنگ‌تر شده است. باوجوداین، فضاهای عمومی متناسب با این افزایش حضور آنان طراحی نمی‌شوند (کاظمی، ۱۳۸۸: ۴۹) و زنان به‌طور مکرر در بهره‌برداری از فضاها و اماکن عمومی محدودیت‌ها و ناسازگاری‌هایی را تجربه می‌کنند. انتظارات فرهنگی حاکم بر جامعه در رابطه با زنان و همچنین خصوصیات زنانگی آنان را به‌سوی هنجارپذیری و سازش با محیط سوق می‌دهد؛ بنابراین آن‌ها مجبور به تغییر دادن خود به نفع محیط می‌شوند و یا از حضور در چنین فضاهایی صرف‌نظر می‌کنند (قاضی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳).

ایجاد فضای جنسیتی یعنی «حوزه‌های مجزا» (عمومی/خصوصی) یکی از روش‌هایی است که برای پاسخ به نیازهای استفاده‌کننده از فضای باز عمومی پیشنهاد شده است. به‌خصوص در کشورهایی مانند ایران که مسئله حجاب مطرح است بیشتر بر این موضوع تأکید می‌شود. موضوع مورد مطالعه پارک بانوان به‌عنوان رویکردی نو در دهه اخیر همواره با دیدگاه‌های مختلفی مواجه بوده است. به‌منظور برخورداری از فضای مناسب باهدف بهره‌گیری آزادانه از امکانات تفریحی و ورزشی تاکنون مطرح و تا مرحله احداث پارک بانوان نیز پیش رفته است (قاضی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲). بسیاری از محققان احداث و توسعه فضاهای مخصوص زنان را به‌دلیل ایجاد بستری مناسب برای گذران اوقات فراغت و محیط‌هایی سرزنده و فعال در افزایش حضور انتخابی زنان در فضاهای شهری و برقراری تعاملات آنان مؤثر می‌دانند و آن را راهکاری عملی برای دستیابی به عدالت جنسیتی در کشورهای اسلامی تلقی می‌کنند (نقدی، ۱۳۹۳: ۴۶۸). عده‌ای دیگر از محققان معتقدند؛ اگرچه موجب سهولت بهره‌برداری از فضا برای زنان می‌شود و این‌گونه پارک‌ها تسهیلات خاصی برای گذران اوقات

فراغت در اختیار زنان می‌گذارند، لیکن برخی از نیازهای اجتماعی و خانوادگی آنها را تأمین نمی‌کنند (تمدن، ۱۳۹۵: ۱۸۷) و حق به شهر زنان تأمین نمی‌شود. لوفور فضای شهری را حق جمعی می‌داند که در آن سایر حقوق اجتماعی تحقق می‌یابد. وی شهر را بازتاب کثرت‌گرایی و نیازهای ساکنان می‌داند و معتقد است دسترسی همگانی و آزاد به فضای شهر (عرضه عمومی شهر) پیش‌نیاز حق شهری است (لوفور، ۱۹۹۱: ۱۷۴).

لوفور مفهوم تفاوت‌ها را به‌منزله حقی برای دستیابی به حق به شهر ضروری می‌داند (دیکچ^۱، ۲۰۰۲) شواهد بسیاری نشان می‌دهد حق به شهر زنان در فضای شهری، با محدودیت‌های فرهنگی، روابط پدرسالارانه و روابط قدرت، نادیده گرفته شده است (پورمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۷). از میان عوامل متعدد، دو عامل کلیدی و اصلی در حوزه حقوق شهری و مشارکت شهروندی زنان که از تحقق حق زنان به شهر جلوگیری می‌کنند، یکی احساس ناامنی و ترس جنسیتی و دیگری، هنجارهای فرهنگی و جنسیتی است (کشتکار و همکاران، ۱۳۹۵: ۸). از آنجاکه زنان به‌عنوان یک شهروند حق حضور، مشارکت و لذت از زندگی مدنی در شهر را دارند، لازم است تمامی موانع حضور و مشارکت آنها در زندگی شهری محدود شود (رضازاده، ۲۰۰۵). امروزه فضاهای عمومی می‌توانند شکل دهنده‌ی تعاملات و مناسبات اجتماعی باشند و زمینه‌ی دستیابی به توسعه‌ی پایدار اجتماعی در شهرها را فراهم کنند. (موحد و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۹)

بررسی پیشینه

نحوه استفاده زنان از فضاهای شهری به‌عنوان یکی از موضوعات تحقیقات سال‌های اخیر مطرح بوده و به‌رغم پژوهش‌های پرشمار، همچنان مطالعات تخصصی در این زمینه به حد کفایت نیست. از جمله پژوهش‌هایی که مستقیماً ایده حق به شهر و جنسیت را مورد بررسی قرار می‌دهند:

1 Dikec

پیشینه داخلی	
رتوفی (۱۳۹۶)	در پژوهشی به ارزیابی مکان‌های جنسیتی شهری با رویکرد حق نسبت به شهر (بوستان بهشت مادر) پرداخته. پژوهشگر معتقد است ایجاد فضاهای جنسیتی مانند بوستان‌های پاتوان، می‌تواند با فراهم کردن بستری برای زنان راه‌حل مناسبی برای دستیابی آن‌ها به حشاشان نسبت به شهر باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد هنگامی که پارک به پاتوان اختصاص دارد شاخص‌های امنیت، امکان تحرک و داشتن آشکاری و صدا، راحتی، تعهد و تعلق بیشتر است. و احساس ترس، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری و نتایج‌های فرهنگی و مذهبی کمتر؛ شاخص‌های دسترسی و روابط قدرت تفاوت معنی‌داری در دو حالت پاتوان و مختلط ندارند.
زمیری (۱۳۹۳)	در پژوهشی با عنوان، جنسیت و شهروندی در تهران؛ مطالعه جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در حق به شهروندی این پژوهش بیان‌شده که، شهر هم در موجودیت فیزیکی و هم در موجودیت اجتماعی تعلق کمتری به زنان دارد و کمتر مناسب مشارکت زنان در فرآیندهای جاری در آن شناخته‌شده است. این مسئله به کاهش تحرک زنان در شهر، انحصار فضاها به مردان، نادیده گرفته شدن جسم زنانه در طراحی شهری و... انجامیده است که سبب عدم بهره‌مندی زنان از حق به شهر به اندازه‌ی مردان شده است.
کشت کار و همکاران (۱۳۹۵)	پژوهشی به‌منظور بررسی گفتارمان حق به شهر با تأکید بر حضور پذیری زنان در فضای شهری (نمونه موردی: پارک شهر) انجام داده‌اند. نتیجه‌گیری گواه این امر است هنوز مفهوم حق به شهر در عمل واقعیت حینی نیافته است. مطالعات صورت گرفته به‌طور کلی نشان می‌دهد که حق اختصاص دادن به خود و همچنین حق مشارکت در فضاهای شهری (پارک شهر) برای پاتوان مورد غفلت قرار گرفته است که از پیامدهای آن، کاهش حضور پذیری این قشر در فضاهای شهری می‌باشد.
قیومی (۱۳۹۷)	در پژوهشی با عنوان الزامات برنامه‌ریزی شهری عدالت محور بر مبنای حق به شهر زنان در فضاهای شهری موردپژوهشی: محله هفت‌خوش واقع در منطقه هشت تهران، با بهره‌گیری از الزامات برنامه‌ریزی شهری عدالت محور سعی دارد که چگونگی تحقق حق به شهر زنان را در فضاهای شهری موردبررسی قرار دهد. هدف این پژوهش، تدوین چارچوب ارزیابی وضعیت فضاهای شهری از منظر حق به شهر زنان است. بر این اساس ابعاد مختلف زندگی زنان در محله هفت‌خوش در پنج مؤلفه: «فرصت مشارکت اقتصادی»، «حضور در فضای عمومی»، «خدمات برای سکونت»، «امکان دسترسی ترده»، «مشارکت در مدیریت شهری» شناسایی و دستور کار ارزیابی قرار داده است.
فریح‌زاد و همکاران (۱۳۹۷)	پژوهشی با عنوان شناسایی عوامل تأثیرگذار بر حضور و مشارکت زنان در فضای شهری از منظر حق به شهر انجام دادند. در این پژوهش تلاش می‌شود ابعاد حق به شهر در فضای شهری از منظر زنان مورد واکاوی قرار گیرد.
دودانگه (۱۳۹۷)	در پژوهشی با عنوان کندوکاوی در کیفیت زندگی با تحلیل حق زنان به زندگی شهری، چنین می‌انگارند که ایضا «حق به شهر» باید درباراً زندگی شهری زنانه بازتعریف شود، زیرا به‌رغم تأکید بر حق همهٔ ساکنان، تفاوت‌های میان آن‌ها ازجمله تفاوت‌های جنسیتی را نادیده گرفته است. بر مبنای چنین گزاره‌ای، این مقاله به بازخوانی آن دسته از آثار و تجربه‌های مهمی پرداخته که حق به شهر را از درجهٔ مفهوم جنسیت کاویده‌اند و آن را با مفهوم کیفیت زندگی زنان در شهر پیوند داده‌اند.
پورمحمدی و همکاران (۱۳۹۸)	در پژوهشی با عنوان نقش حق به شهر بر احساس تعلق در میان گروه‌های جنسیتی (مطالعه موردی: فضاهای عمومی اروبه) به بررسی احساس تعلق به شهر در میان شهروندان با توجه به تفاوت جنسیتی آنان و به مفهوم حق به شهر به‌عنوان رویکردی جدید در شکل‌گیری این احساس پرداخته‌اند.

پیشینه خارجی

مسی (۱۹۹۴)	در یک بررسی نظری توجه خود را بر حقوق شهروندی و فضاهای عمومی قرار داده و با بررسی داده‌های بین‌المللی به این نتیجه رسیده است که فضای شهری تعلق کمتری به زنان دارد و در بیشتر فرهنگها، زنان به‌خصوص زمانی که تنها باشند، نمی‌توانند از فضاهای عمومی شهر، مانند پارکها و خیابانها استفاده کنند.
ولتاین (۱۹۹۸) و بین (۱۹۹۱)	اشاره کرده‌اند، تحقیقات انجام شده در حوزه حقوق شهری و شهروندی، زنان از میان عوامل متعدد بر دو عامل اصلی که از تحقق حق زنان به شهر جلوگیری می‌کند، تمرکز بیشتری داشته‌اند. این دو عامل عبارت‌اند از «احساس ناامنی» و «ترس جنسیتی» و هنجارهای فرهنگی جنسیتی؛ ادبیات جامعه‌شناختی در این زمینه غنی‌تر از سایر ابعاد حق به شهر است.
قنشر (۲۰۰۵)	یکی از تلاش‌ها برای پیوند نظری مفهوم جنسیت و حق به شهر توسط قنشر صورت گرفته است؛ قنشر از دیدگاه فمینیستی به حق به شهر می‌نگرد و معتقد است که فضای عمومی توسط شهروندان همواره به‌عنوان فضای تاخست‌تاز مردان سفیدپوست طبقه متوسط به بالا برداشت شده است و این مسئله مانع بهره‌مندی سایر گروه‌های بدون قدرت از جمله زنان از حق به شهر شده است.
باکینگهام (۲۰۱۰)	یکی دیگر از منتقدان فمینیست حق به شهر لوفور، شلی باکینگهام است. باکینگهام بر این اعتقاد است که فرایند تعریف نیازهای انسان برای زندگی در یک استاندارد مناسب نیازمند در نظر گرفتن بسیاری از جنبه‌های مختلف هویت انسان همچون جنسیت، نژاد، طبقه، قومیت، مذهب و است که می‌بایست در انگاشت حق به شهر به‌تمامی این عوامل توجه نمود. همچنین باکینگهام بیان می‌کند که یکی از موارد نقض این حق، نقض حقوق جمعی زنان است که در زندگی روزمره آنها صورت می‌گیرد. تبعیض‌ها و نابرابری‌های تجربه شده در زندگی روزمره زنان محصول برساخت‌های اجتماعی است که از روابط قدرت پدرسالارانه ناشی می‌شود.
چن و فنسٹر (۲۰۱۶)	به بررسی مفاهیم تحلیلی جدید در مورد حق به شهر با نگاهی به مؤلفه‌های قومیت و جنسیت بر اساس زندگی روزانه می‌پردازد. در این پژوهش، به روابط نابرابر قدرت و نادیده گرفتن نقش زنان به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر حق به شهر اشاره می‌شود و قدرت جمعی در تغییر فرایندهای شهری و تحقق حق به شهر مؤثر دانسته می‌شود. همچنین تمرکز بر فعالیت‌های روزانه عاملی است که شایستگی‌های خود را در دستیابی به حق به شهر اثبات کرده است. از سوی دیگر، نقش محوری فضاها در شکل‌دهی شبکه‌های فعال مرتبط با حق به شهر اهمیت خاصی دارد.
هانگوک (۲۰۱۷)	در پژوهش «حق به شهر: تبعیض جنسیتی و سیاست‌های فضایی در شهر» تناقض سیاست‌های شهری در فرانسه را با شاخص‌های حق به شهر نشان می‌دهد و چشم‌اندازی از سیاست‌های فضایی مرتبط با جنسیت در شهر پیشنهاد می‌دهد و شیوه‌هایی را برای ارتقا و بهبود حق به شهر زنان در محیط محله بیان می‌کند.

چارچوب نظری

رویکرد حق به شهر در سال ۱۹۶۸ توسط لوفور ارائه شد. حق به شهر یک حق جمعی است و به یک مکان معین مربوط می‌شود. لوفور آن را حق به زندگی شهری تعریف می‌کند و آن را با زندگی روزمره ارتباط می‌دهد. البته او به‌طور مستقیم در مورد فضای جنسیتی در شهر نپرداخته است؛ اما آنجا که وارد بحث فضا می‌شود و تعریف تازه‌ای از فضا ارائه می‌کند، می‌توان این رویکرد را به موضوع جنسیت و شهر ارتباط داد.

به باور لوفور، فضای اجتماعی، فرآورده و تولید اجتماعی است، به این مفهوم که در هر جامعه‌ای فضا، متأثر از نوع شیوه تولید هر جامعه است و بسته به نوع شیوه تولید، می‌توان فضاهای مختلفی را در هر جامعه‌ای متصور بود. شیوه تولید هر جامعه‌ای هم متأثر از تاریخ و جغرافیای آن جامعه است و عامل سنت و ایدئولوژی دینی حاکم بر تاریخ و جغرافیای یک سرزمین و بسیار در ساخت‌یابی فضا و مخصوصاً فضای جنسیتی در اجتماع شهری مؤثر است. لوفور در کتاب تولید فضا، استدلال می‌کند الگوهای فضایی، ثابت و مطلق نیستند بلکه توسط سیستم‌های اجتماعی - اقتصادی مسلط و افرادی که قدرت سیاسی دارند، شکل گرفته‌اند. در واقع مردان به‌طور سنتی قدرت اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارند و فضاها را بر اساس نیازهایشان نظم و نسق می‌دهند. به همین دلیل، زنان در نتیجه تأثیر این نیروهای مسلط دچار محرومیت و نابرابری فضایی در شهرها شده‌اند. فضا، چه در جوامعی که سرمایه‌داری در آن حاکم است و چه جوامعی که نظام ایدئولوژیک دارند، به ابزاری سیاسی برای دولت تبدیل می‌شوند. حوزه عمومی، مهم‌ترین بخش شهرهای ما در عصر مدرن است. فضایی است که در آن مهم‌ترین تعاملات در آن شکل می‌گیرد. فضایی که بسیار تحت تأثیر فضای جنسیتی حاکم بر اجتماع آن جامعه است و واقعیت زندگی روزمره ما را فرم می‌بخشد. اگرچه حوزه عمومی را برای هر دو جنس در سطح برابر برای تعامل در نظر گرفته‌اند و پیش‌فرض جنسیتی برای آن مفروض نگرفته‌اند، اما مشخصاً در جامعه ما، عرصه عمومی بسیار تحت تأثیر تبعیض فضای جنسیتی قرار دارد و برخی از فضاهای عمومی برای زنان است و برخی دیگر تنها برای مردان و برای جنس دیگر نامناسب است. جنسیت رابطه‌ای اجتماعی است. مفهوم و معنی جنسیت و روابط جنسیتی در طول تاریخ و در فضاهای مختلف ثابت نیست، بر اساس نظریه تولید فضا نیز شیوه تولید فضا در هر جامعه‌ای متفاوت و خاص آن جامعه است. از این رو شیوه تولید فضای جنسیتی نیز در هر جامعه‌ای متفاوت است (براری، ۱۳۹۶، ۱۵).

با توجه به اینکه نظریه حق به شهر توسط هنری لوفور ارائه شده و توسط نظریه‌پردازان دیگر گسترش یافته است، ولی افرادی همچون تووی فنستر و شلی باکینگهام با دیدگاهی جنسیتی به انتقاد از کار لوفور پرداخته‌اند و به منظور دربرگیری زنان در انگاشت حق به شهر ایده‌هایی را مطرح کرده‌اند که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

دیدگاه تووی فنستر

تووی فنستر با مطرح کردن مفهوم «حق به شهر جنسیتی شده» به انتقاد از حق به شهر لوفور می پردازد. بر این اساس با مطالعه منابع مختلف در رابطه با دیدگاه فنستر، نقد وی از مفهوم حق به شهر لوفور مبتنی بر دیدگاه جنسیتی را می توان به شرح موارد زیر بیان کرد (فنستر، ۲۰۱۰/۲۰۰۵). به عقیده نظریه پردازان فمینیست، لوفور در انگاشت حق به شهر و دو جزء اصلی آن یعنی حق مشارکت و حق تصاحب فضای شهری، موضوع تفاوت های فرهنگی افراد را در تأمین نیازهای آن ها نادیده گرفته است. یکی از این تفاوت های فرهنگی، مسئله جنسیت است که لوفور آن را به عنوان عامل تأثیرگذار در حق به شهر مطرح نکرده است و وجود ادراک پدرسالارانه از نقش ها و روابط قدرت در فضا را نادیده انگاشته و هیچ تلاشی برای به پرسش کشیدن این ادراک پدرسالارانه انجام نداده است. در نتیجه الگوی فضایی خود را بر مبنای یک تقسیم بندی جنسیتی قرار داده است که عمدتاً متناسب با فعالیت، حرکت و قدرت مردان است. نتیجه این امر پردازشگری زنان به دلایل مختلف در عرصه های عمومی و خصوصی است که به سلب فرصت های آن ها نسبت به حق زندگی شهری منجر می شود (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

بدین ترتیب فنستر با در نظر گرفتن روابط قدرت و کنترل پدرسالارانه، برقراری ارتباط بین عرصه عمومی و خصوصی را در انگاشت حق به شهر امری حائز اهمیت می داند. فنستر، حق استفاده از فضاهای عمومی و حق مشارکت در تصمیم گیری ها را از عرصه خصوصی (خانه) شروع می کند. وی بر اساس مصاحبه با زنان این گونه استدلال می کند که «برخی از زنان به دلیل روابط قدرت پدرسالارانه احساس تعلق و راحتی کمتری نسبت به خانه در مقایسه با شهر دارند. در واقع شهر جایی است که در آن، احساس آزادی می کنند، جایی که استفاده از شهروندی برای آن ها آسان تر است» (فنستر، ۲۰۱۰/۲۰۰۵). همچنین فنستر بر اساس دو جزء حق مشارکت و حق تصاحب فضای شهری (حق استفاده) مد نظر لوفور، به موارد زیر اشاره می کند (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۲۸-۲۲۲):

الف) حق مشارکت یا حق ساکنان برای داشتن نقش محوری در تصمیم گیری درباره تولید فضای شهری: از دیدگاه فنستر حق مشارکت به معنی «حق بر عهده گرفتن نقشی مهم در

تصمیماتی است که در هر مقیاسی (ملی، استانی و محلی) متوجه تولید فضای شهری است. از سوی دیگر، به باور او در ساختار موجود زنان کمتر از مردان در امر مشارکت فعال هستند. به نظر فنستر، مشارکت در طراحی فضا، نظارت بر فضا و انتخاب چگونگی مکان زندگی در ایجاد احساس تعلق نقش دارد و باید برای این امر به سازوکاری نهادی اندیشید «هر چه مردم انتخاب‌های بیشتری داشته باشند احساس تعلقشان نیرومندتر می‌شود» (فنستر، ۲۰۰۵:۲۲۸). نکته جالبی که فنستر در باب مشارکت مطرح می‌کند این است که نمی‌توان فضای خانگی و فضای عمومی را از یکدیگر جدا کرد. او با اشاره به نقل قول‌هایی از زنان و مردان به این نتیجه رسیده است که «از منظر جنسیت، حق به فضای عمومی شهر پیوند تنگاتنگی با حق به فضای خصوصی دارد و این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. در بسیاری موارد، روابط قدرت پدرسالارانه است که حق به شهر، هم در مقیاس خانه و هم در مقیاس شهر را نقض می‌کند» (فنستر، ۲۰۰۵:۲۲۹). او می‌کوشد فضای خصوصی و عمومی را در قالب یک کل منسجم ببیند و با استناد به نقل قول‌هایی از زنان نشان دهد که نظارت زنان بر مدیریت و طراحی یک فضا، از جمله فضای خصوصی چگونه بر احساس تعلق آن‌ها به محل سکونتشان تأثیرگذار است (دودانگه، ۱۳۹۷:۸۷).

با وجود این، فنستر حق مشارکت را معادل حق انتخاب در نظر می‌گیرد. قدرت تصمیم‌گیری و قدرت انتخاب هم در عرصه خصوصی و هم در عرصه عمومی یکی از اصول اساسی تشکیلات شهروندی است؛ به طوری که حق انتخاب بیشتر برای افراد، حس تعلق آن‌ها نسبت به محیط را قوی‌تر می‌کند. این شیوه، یکی از ابزارهای مهم کنترل و روابط قدرت جنسیتی است. در واقع هرچه سطح کنترل و فرصت‌های زنان بیشتر باشد، احتمال بیشتری برای انتخاب آن‌ها وجود دارد. بنابراین ارتباط میان حق مشارکت و مفهوم تعلق و تعهد به برنامه‌ریزی شهری و حکمروایی بستگی دارد (قیومی، ۱۳۹۷:۵۹).

ب) حق استفاده کامل از فضای شهری در زندگی روزمره (حق تصاحب): در این رابطه فنستر از «احساس راحتی» زنان در استفاده روزمره از فضا سخن می‌گوید و آن را با احساس تعلق به محیط پیوند می‌دهد: «حق استفاده از شهر و حق تعلق درهم‌تنیده شده‌اند. در حقیقت، امکان استفاده روزانه از فضاهای شهری حسی از تعلق به شهر را ایجاد می‌کند» (فنستر، ۲۰۰۵، ۲۲۲). از دیدگاه وی، احساس تعلق با استفاده روزمره از فضا پیوند دارد و نوع استفاده از فضا نیز ریشه جنسیتی

دارد و به تقسیم‌کار در خانه وابسته است: «زنان کسانی هستند که در سراسر جهان مسئولیت مراقبت و رفع نیاز اعضای خانواده را بر عهده دارند، چه خود به‌تنهایی و چه با کمک سایر زنان. برای تحقق این وظایف، حق آن‌ها به استفاده باید محفوظ باشد، به‌گونه‌ای که بتوانند سرکار بروند، خرید کنند، فرزندان‌شان را برای خدمات آموزش و سلامت با خود ببرند و وظایف اجتماعی و خانوادگی خود را انجام دهند». در واقع فنستر ادعا می‌کند که به سبب این وظایف روزمره است که زنان، به‌ویژه زنان خانه‌دار و مادران، نسبت به محیط احساس تعلق بیشتری دارند: «زنان متعددی که با آن‌ها گفت‌وگو کردم می‌گفتند که پس از مادر شدن احساس وابستگی بیشتری به محیط‌شان می‌کنند. مادران جوان که در خانواده مسئولیت بازتولید را دارند، هوشمندانه‌تر از قبل شروع به استفاده از فضای نزدیک خانه‌شان می‌کنند. [درحالی‌که] مردانی که با آن‌ها صحبت کردم نگفتند که پدر شدن آن‌ها شاخص مهمی در رشد احساس تعلقشان یا تغییر الگوی استفاده‌شان از محیط محسوب می‌شود» (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۲۳)، در این میان، موضوعی که فنستر محل احساس راحتی در استفاده فضای شهری و مسبب حذف زنان از شهر می‌داند وجود ترس است. «ترس در استفاده فضاهای عمومی، به‌ویژه خیابان‌ها، حمل‌ونقل عمومی و پارک‌های شهری، چیزی است که زنان را از دستیابی به حق زندگی شهری باز می‌دارد». (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۲۴)، در این رابطه، او به‌ویژه تسلط گروه‌های اجتماعی مردانه در پارک‌ها و وسایل حمل‌ونقل عمومی را با استناد به داده‌های میدانی مورد تأکید قرار می‌دهد (فنستر، ۲۰۰۵: ۲۲۸).

فنستر عوامل متعددی را مایع تحقق حق نسبت به مکان‌های شهری برای زنان دانسته و این عوامل را مایع ایجاد سه حس تعلق، راحتی و تعهد (مشارکت) می‌داند (به نقل از جمال پور، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۵):

قدرت‌های فرهنگی و مذهبی	ممانعت جنسی نسبت به مکان را پدرسالاری ناشی از قدرت‌های فرهنگی و مذهبی شکل داده و ساختار فضای عمومی را به مکان‌های متنوع و مجاز تقسیم می‌کند.
ترس	ترس از استفاده از فضاهای عمومی به‌ویژه خیابان، حمل‌ونقل و پارک‌های شهری چیزی است که زنان را از دسترسی به حق خود در استفاده از این مکان‌ها حتی در صورت وجود نداشتن موانع فرهنگی مذهبی و محیطی باز می‌دارد.
دینارهای فرهنگی و مذهبی	به‌عنوان عاملی محدودکننده، جدای از مورد اول (قدرت‌های فرهنگی و مذهبی) می‌شناساند. مثال واضح این مورد در کشورهای مسلمان، ممنوعیت حضور زنان بدون چادر در مساجد و اماکن زیارتی است.
نداشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری	هرچه انتخاب مردم بیشتر باشد، احساس تعلق آن‌ها بیشتر می‌شود. "قدرت تصمیم‌گیری و قدرت انتخاب هم در مکان‌های خصوصی و هم در عمومی در حقیقت یکی از بیان‌های اولیه شهروندی است!"

منبع: (فنستر، ۱۹۹۹: ۱۲۱-۱۵۰، به نقل از جمال پور، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۵)

دیدگاه شلی باکینگهام

یکی دیگر از منتقدان فمینیست حق به شهر لوفور، شلی باکینگهام است که در کتاب «شهرها برای همه» از دیدگاهی جنسیتی به مفهوم پردازی حق به شهر می‌پردازد. از دیدگاه لوفور، حق به شهر، حق مشارکت در تولید و بازتولید فضای شهری بر اساس نیازهای ساکنان است، ولی باکینگهام بر این اعتقاد است که فرایند تعریف نیازهای انسان برای زندگی در یک استاندارد مناسب نیازمند در نظر گرفتن بسیاری از جنبه‌های مختلف هویت انسان همچون جنسیت، نژاد، طبقه، قومیت و مذهب است که می‌بایست در انگاشت حق به شهر به تمامی این عوامل توجه کرد. همچنین باکینگهام بیان می‌کند که یکی از موارد نقض این حق، نقض حقوق جمعی زنان است که در زندگی روزمره آن‌ها صورت می‌گیرد. «تبعیض‌ها و نابرابری‌های تجربه‌شده در زندگی روزمره زنان محصول برساخت‌های اجتماعی است که از روابط قدرت پدرسالارانه ناشی می‌شود» (باکینگهام، ۲۰۱۰: ۵۷-۵۸).

باکینگهام با دیدگاهی جنسیتی نسبت به حق به شهر، مفهوم جنسیت در حق به شهر را در قالب پنج حیطه زیر موردبررسی قرار می‌دهد.

امتیت در محیط‌های شهری	ترس از خشونت در استفاده از فضای عمومی، مسئله‌ای مهم در رابطه با حق به شهر زنان است و بحث‌های گسترده در مورد زندگی روزمره زنان در شهرها اغلب نشان‌دهنده اهمیت امتیت آن‌ها به‌عنوان یک مسئله کلیدی است. تجربه زنان از خشونت مستقیماً به روابط قدرت پدرسالارانه مربوط می‌شود. با محدود شدن تحرک زنان به دلیل ترس، زنان به‌طور ناخواسته تسلط مردانه را در فضای شهری بازتولید می‌کنند.
زیرساخت‌ها و حمل‌ونقل عمومی	وجود ابزارهایی امن، مقرون‌به‌صرفه و گسترده برای تحرک زنان می‌تواند منجر به شهری امن برای آن‌ها شود.
نزدیکی محل زندگی، خدمات و کار	اژانچایی که زنان مسئولیت‌های مختلفی همچون مراقبت از کودکان، سالمندان و خانه و همچنین مشارکت در کارهای مولد و درآمدزا را بر عهده‌دارند، نزدیکی به خدمات روزانه مورد استفاده آن‌ها در شهر همچون محل زندگی، کار و مراکز تجاری با توجه به تنوع نیازهای آن‌ها و نقششان در شهر اهمیت می‌یابد تا بدین‌وسیله تحرک زنان برای دسترسی به تمامی این خدمات تسهیل شود.
از بین رفتن دوگانگی میان فرصه‌های عمومی و خصوصی	تفکیک فرصه‌های عمومی و خصوصی می‌بایست به‌منظور درک نیازهای ویژه زنان در برآورده ساختن حق آن‌ها نسبت به شهر موردبررسی قرار گیرد. در بسیاری از جوامع، کارهای مولد مانند فعالیت‌های درآمدزا عمدتاً به‌عنوان وظایف مردان و کارهای بازآوری مانند مراقبت از خانواده و خانه به‌طور سنتی جز وظایف زنان به شمار می‌رود. «فضاهای شهری نیز برای ارزش‌گذاری کارهای مولد و کم‌ارزش نشان دادن کارهای بازآوری طراحی شده‌اند». به عبارتی این تقسیم جنسی از کار، مانعی در استفاده برابر از شهر است.
مشارکت در تصمیم‌گیری، حکمروایی و برنامه‌ریزی محلی	پیرو حق مشارکت به‌عنوان یکی از اجزای اصلی حق به شهر، مشارکت زنان در برنامه‌ریزی شهری، حکمروایی محلی و فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط با محیط شهری آن‌ها ضرورت می‌یابد.

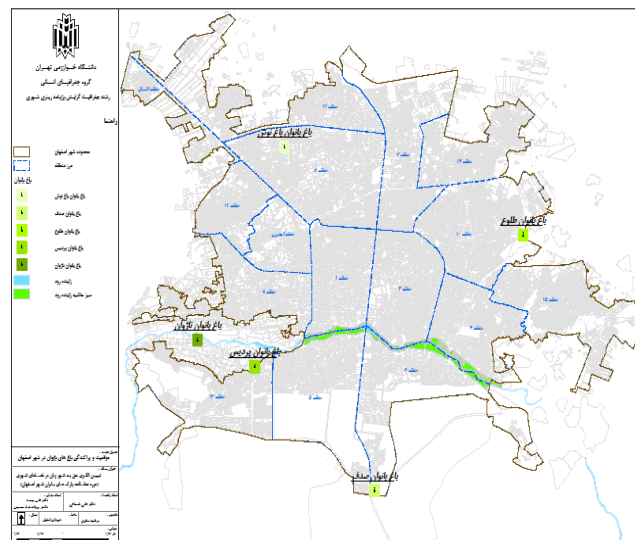
منبع: (باکینگهام، ۲۰۱۰: ۶۱-۵۸)

محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه، شهر اصفهان به‌عنوان موزه‌ای با فضای باز از هنر و معماری اسلامی و ایرانی (ارجمند، ۲۰۱۷: ۳۶) و با جمعیتی حدود دو میلیون نفر (نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۹۵) که حدود یک میلیون نفر این جمعیت (نباتی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴) را بانوان شهر اصفهان تشکیل می‌دهد. اصفهان سومین شهر بزرگ ایران است. عمر ۱۸ ساله از ساخت پارک‌های بانوان در اصفهان می‌گذرد. شهرداری اصفهان به‌عنوان شهری پیشرو و پیش‌قدم در این زمینه در کشور ایران، اولین پارک اختصاصی بانوان خود را در سال ۱۳۸۱ با پیگیری مستمر برخی از زنان مسئول در شهرداری و استانداری اصفهان به بهره‌برداری رساند^۱.

پارک های بانوان شهر اصفهان

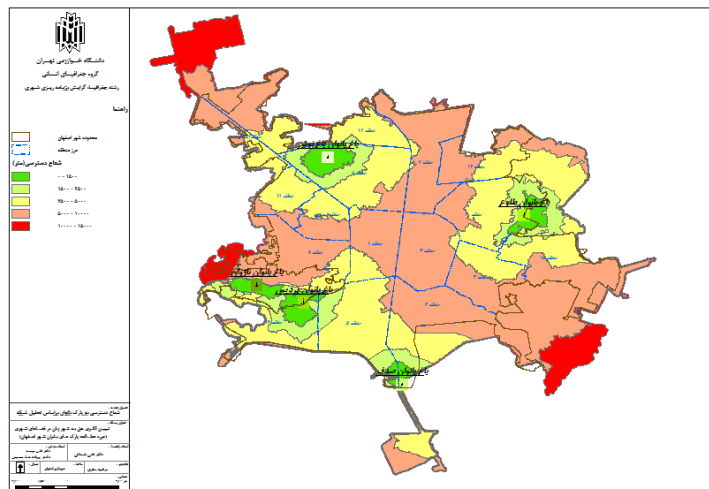
نام پارک	مساحت (هکتار)	منطقه
صدف	۶	شش
ناژوان	۲٫۸	نه
طلوع	۲	ده
پردیس	۱٫۸	دوازده
نوش	۱٫۸	هشت



شکل ۱. موقعیت و پراکندگی پارک‌های بانوان شهر اصفهان (ترسیم: نگارندگان)

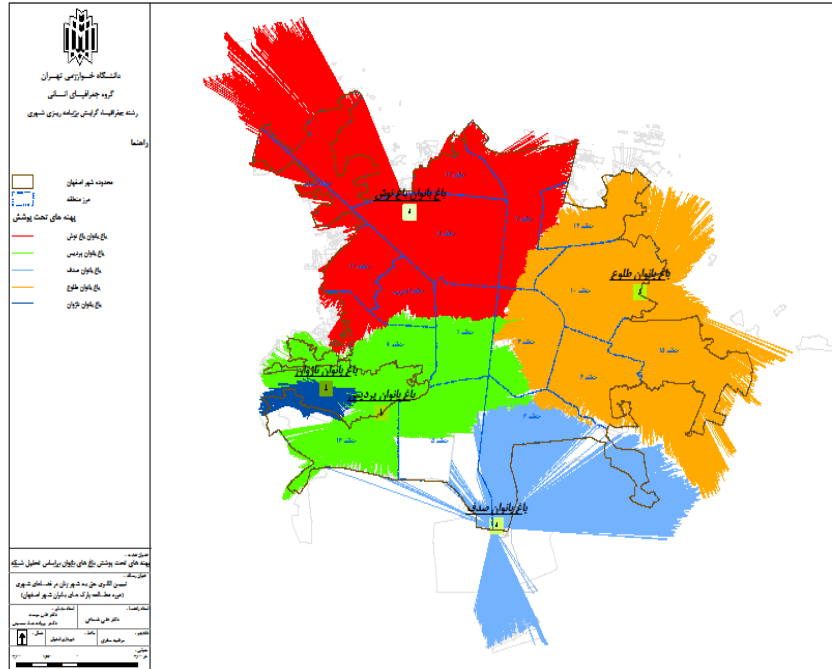
¹ <https://sahebnews.ir>

پارک‌های زنان در اصفهان با منابع محدود به طور قابل توجهی کوچک‌تر هستند. به منظور سرعت بخشیدن به روند ساخت پارک‌های زنانه، شهرداری اصفهان راه‌حل ایجاد پارک‌های کوچک‌تر و برخورد با مشکلات اداری و فنی را از طریق تمرکززدایی و تصمیم‌گیری در سطح محلی یافت (ارجمند، ۲۰۱۷: ۳۷). مساحت برخی پارک‌ها بسیار محدود و حتی کوچک‌تر از وسعت پارک محلی است. در حالی که شعاع عملکردی مورد انتظار از این پارک‌ها، بسیار وسیع‌تر است. پارک‌های بانوان باید دارای عملکرد منطقه‌ای باشند و مساحت آن نباید کمتر از شش هکتار باشد (حیدری، ۱۳۹۲: ۲۶)؛ اما همان‌طور که ملاحظه می‌شود (شکل ۲)، پارک‌های بانوان محدوده مورد مطالعه فقط پارک بانوان صدف ۶ هکتار مساحت دارند و این مانع ارائه خدمات مناسب این پارک‌ها به کاربران آن‌ها می‌شوند.



شکل ۲. شعاع دسترسی پارک‌های بانوان بر اساس تحلیل شبکه (ترسیم: نگارندگان)

محدودیت‌ها- از جمله معیارهای نامرئی بودن- برنامه‌ریزان و مسئولان را وادار کرد که پارک‌ها را به حومه شهر منتقل کنند (ارجمند، ۲۰۱۷: ۳۷). اما دسترسی زنان به پارک‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و موضوعی که شاید بهره‌مندی از پارک‌ها را برای برخی یا بسیاری از بانوان سخت کرده باشد (جناب، ۱۳۹۶: ۲۴). محبوبیت بیشتر پارک‌های زنانه در اصفهان نشانگر تعهدات قوی‌تر مذهبی و سنتی در بین ساکنان اصفهان است (ارجمند، ۲۰۱۷: ۳۶).

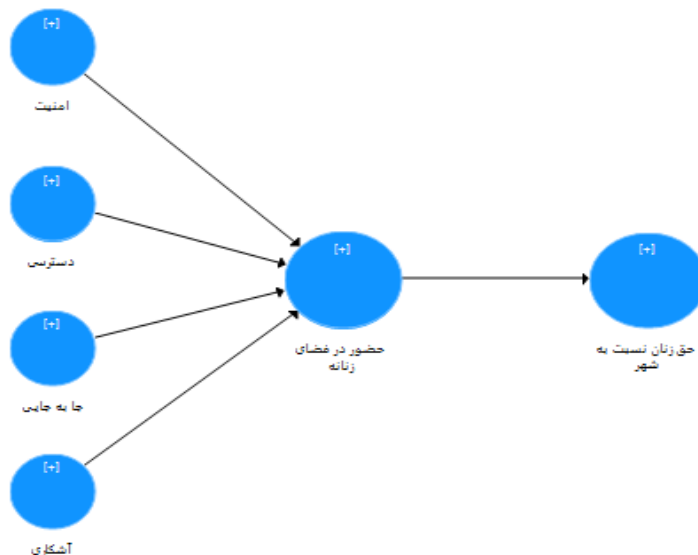


شکل ۳. پهنه بندی پوشش باغ های بانوان بر اساس تحلیل شبکه (ترسیم: نگارندگان)

مدل مفهومی تحقیق

هدف از انجام تحقیق حاضر ارائه الگویی برای حضور در فضای زنانه بر اساس حق زنان به شهر با نقش تعدیل گر^۱ انگیزه است. حضور در فضای زنانه به عنوان متغیر مستقل از چهار بُعد امنیت، دسترسی، امکان جابه جایی و تحرک، و آشکاری و داشتن صدا تشکیل می شود. حق زنان به شهر به عنوان متغیر وابسته از بُعدهای راحتی، تعهد، تعلق، ترس، هنجارهای فرهنگی و مذهبی، نداشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم گیری و روابط قدرت تشکیل شده و انگیزه به عنوان متغیر تعدیل گر است.

1 Moderator



شکل ۴. مدل مفهومی تحقیق

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر دارای استراتژی توصیفی از نوع پیمایشی بوده است. اطلاعات به دو صورت اسنادی و میدانی جمع‌آوری شده است. محدوده مورد مطالعه تمامی پارک‌های بانوان شهر اصفهان و مقطع زمانی سال ۱۳۹۸ است. جامعه آماری شامل زنان استفاده‌کننده از این فضاهای تفریحی-ورزشی است. حجم جامعه نمونه در نرم افزار سمپل پاور^۱ ۲۴۷ نفر تعیین شده است. تمام داده‌های جمع‌آوری شده، در بازه ۵ درجه‌ای طیف لیکرت شاخص‌ها قرار گرفت و در نهایت در هیچ‌کدام از داده‌های پرسشنامه، گم‌شده^۲ مشاهده نشد. همچنین تشخیص نرمال بودن توزیع داده‌های متغیرها، در قالب دو شرط لازم و کافی ضرایب چولگی و کشیدگی شاخص‌ها و متغیرها بررسی و نرمال بودن توزیع داده‌ها تأیید شد. پس از پیش‌پردازش‌های انجام‌شده تعداد داده‌های قابل تحلیل به ۲۰۰ نفر رسید.

مدل بیرونی: مؤلفه‌های دارای سؤالات انعکاسی راحتی، تعهد و هنجارهای فرهنگی و مذهبی هستند. مدل بیرونی پژوهش در دو حالت یعنی تخمین ضرایب استاندارد و معناداری

1 Sample Power

2 Missing

ضرایب در نرم افزار اجرا شده است و محققان آزمون های مدل بیرونی انعکاسی را روی آن ها اجرا کردند.

الف) آزمون همگن بودن سؤالات انعکاسی: تمام مؤلفه های انعکاسی دارای بار عاملی بالای ۰,۷ هستند و می توان ادعا کرد آن سؤال با سؤالات دیگر همگن و هم جنس است و هیچ سؤالی نیاز به حذف و اصلاح مدل ندارد.

ب) آزمون های پایایی مدل بیرونی: در این مدل حتماً باید پایایی بر اساس ۴ آزمون اصلی تأیید تا پایایی کلی مدل در نهایت تأیید شود.

جدول ۱. آزمون های پایایی مدل بیرونی

متغیرها	همبستگی اسپرمن	پایایی اشتراکی	پایایی ترکیبی	آلفای کرونباخ
راحتی	0.804	0.713	0.881	0.794
تعهد	0.778	0.600	0.857	0.776
هنجار	0.801	0.622	0.868	0.798

جمع بندی چهار شاخص نشان داد که مدل بیرونی انعکاسی پژوهش دارای پایایی سازه است و محققان می توانند به سنجش اعتبار (روایی) مدل بپردازند.

روایی سازه

روایی همگرا

الف) آزمون میانگین واریانس استخراجی (AVE): میانگین واریانس استخراجی باید برای هر متغیر بیشتر از نقطه برش نیم ۰,۵ باشد که مقادیر آن برای متغیرهای راحتی ۰,۷۱۳، تعهد ۰,۶۰۰، و هنجار ۰,۶۲۲ همگی بالای عدد نیم هستند.

ب) آزمون مقایسه CR با AVE: شرط دوم برقراری روایی همگرا، برای هر متغیر باید CR بزرگ تر از AVE باشد. این شرط برای همه متغیرها برقرار است و با توجه به شرط قبلی روایی همگرا می توان ادعا کرد که مدل پژوهش دارای روایی همگراست و کلیه سؤالات هر متغیر در درون مدل با یکدیگر همگرایی دارند.

روایی واگرا

الف) آزمون بارهای ارزی: این آزمون تنها به بررسی روایی واگرای سؤالات در یک جدول متقاطع می‌پردازد. اگر بار عاملی اصلی آن سؤال حداقل یک‌دهم $0,1$ بیشتر از بار عاملی همان سؤال با متغیرهای دیگر باشد آنگاه روایی واگرا تأیید می‌شود. شرایط آزمون برقرار است و روایی واگرا بر اساس این آزمون بین سؤالات برقرار است.

ب) آزمون فورنل و لارکر^۱: در این جدول به جای اعداد یک روی قطر اصلی جذر AVE هر متغیر قرار می‌گیرد و آن جذر AVE باید از همبستگی آن متغیر با متغیرهای دیگر بیشتر باشد (رینگل^۲، ۲۰۱۶). روایی واگرای متغیرهای پژوهش بر اساس آزمون فورنل و لارکر مورد تأیید قرار می‌گیرند.

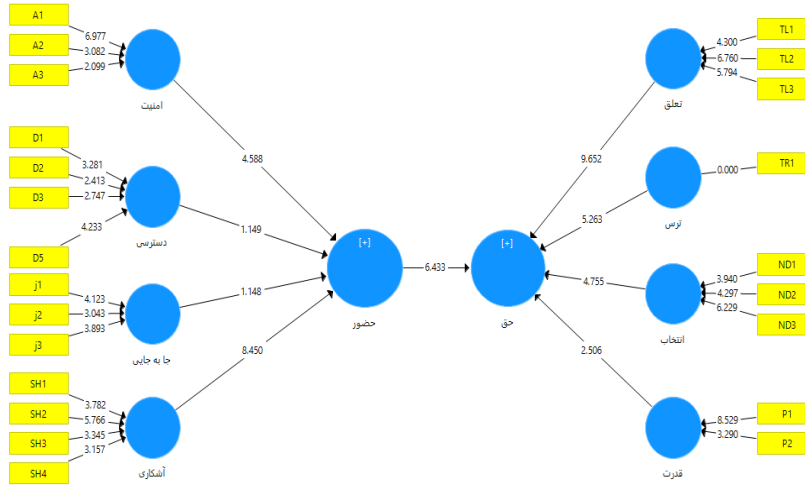
ج) آزمون چند خصیصه و چند روش HTMT: هنسلر^۳ نقطه برش $0,9$ را برای آن در نظر گرفت. کلیه جفت‌های متغیرهای پژوهش حاضر، مقداری کمتر از $0,9$ دارند و در وضعیت بسیار مناسبی قرار گرفتند.

آزمون‌های مدل بیرونی ترکیبی

الف) آزمون روایی نومولوژیک^۴: پرسشنامه از روایی قانونی برخوردار است.

ب) آزمون معناداری وزن‌ها: با در نظر گرفتن نتایج جدول آزمون معناداری وزن‌ها، سه سؤال $q4$ و $q8$ و $q28$ با توجه به مقدار sig و یا مقدار T Values معنادار نیستند و باید از مدل حذف شوند.

1 Fornell-Larcker
2 Ringle
3 Henseler
4 Nomological Validity



شکل ۵. مدل بیرونی اصلاح شده ترکیبی در حالت معناداری ضرایب استاندارد

ج) آزمون تورش واریانس (VIF): نتایج جدول آزمون تورش واریانس نشان داد که تمام سؤالات ترکیبی متغیرهای امنیت، دسترسی، امکان جابه جایی و تحرک، آشکاری و داشتن صدا، تعلق، ترس، نداشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم گیری و روابط قدرت با یکدیگر هم خطی یا همبستگی ندارند و در سطح عالی عدم هم خطی کامل قرار دارند. آزمون بررسی کیفیت مدل بیرونی: شاخصی که کیفیت مدل بیرونی را می سنجد روایی متقاطع شاخص اشتراکی سازه^۱ نامیده می شود. هنسلر در سال ۲۰۰۹ این شاخص را با سه مقدار ۰,۲، ۰,۱۵ و ۰,۳۵ به ترتیب ضعیف، متوسط و قوی مقایسه می کند.

جدول ۲. روایی متقاطع شاخص اشتراکی سازه CV COM

متغیر	CV COM=Q ²
امنیت	۰,۱۸۷
دسترسی	۰,۰۸۰
امکان جابه جایی و تحرک	۰,۰۷۴
آشکاری و داشتن صدا	۰,۱۸۷
راحتی	۰,۴۱۳

۱ در تحقیقات به صورت اختصاری آن را CV COM می نامند.

ادامه جدول ۲. روایی متقاطع شاخص اشتراکی سازه CV COM

متغیر	CV COM=Q ²
تعهد	۰,۳۳۷
تعلق	۰,۳۱۴
ترس	۱,۰۰۰
هنجار فرهنگی و مذهبی	۰,۳۶۵
نداشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری	۰,۲۶۵
روابط قدرت	۰,۱۳۹

نتایج جدول برای متغیر هنجار فرهنگی و مذهبی، تعهد، راحتی و ترس و تعلق نزدیک و بیشتر از ۰,۳۵ صدم است و برای مؤلفه‌های روابط قدرت، نداشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری، آشکاری و داشتن صدا، امنیت، امکان جابه‌جایی و تحرک و دسترسی متوسط است. پس می‌توان گفت مدل بیرونی برای تمام مؤلفه‌ها از کیفیتی متوسط روبه‌بالا برخوردار است و این نشان می‌دهد سؤالات از قدرت پیش‌بینی خوبی در اندازه‌گیری متغیرهای خود برخوردارند.

آزمون‌های مدل ساختاری

آزمون‌های معناداری فرضیه‌ها و شدت و جهت آن‌ها: در این آزمون مشخص می‌شود که ضرایب مسیر چه مقادیری هستند و معناداری ضرایب مسیر چه نتایجی را برای فرضیه‌های پژوهش حاضر به دنبال دارد.

جدول ۳. آزمون‌های معناداری فرضیه‌ها و شدت و جهت آن‌ها

فرضیه	β ضریب مسیر	Sig	T.VALUE	نتیجه
H1	۰,۳۸۴	۰,۰۰۰	۴,۶۴۴	معنادار است
H2	۰,۰۷۱	۰,۳۰۹	۱,۰۱۹	غیر معنادار
H3	۰,۱۰۵	۰,۲۰۶	۱,۲۶۹	غیر معنادار
H4	۰,۶۵۶	۰,۰۰۰	۷,۹۹۷	معنادار است
H5	۰,۷۶۳	۰,۰۰۰	۲۴,۰۷۸	معنادار است

جمع‌بندی نتایج نشان داد که اگر مدل در نمونه‌ای بزرگ‌تر تکرار و با یک نرم‌افزار کوواریانس محور آزمون شود، تنها فرضیه H2 و H3 رد و بقیه تأیید می‌شود.

آزمون واریانس تبیین شده^۱: این آزمون به بررسی دقت پیش‌بینی رفتار متغیرهای درون‌زا توسط ترکیب خطی متغیرهای برون‌زا می‌پردازد. سه مقداری که چین در سال ۱۹۹۸ برای R^2 ارائه کرد به ترتیب ۰,۱۹ و ۰,۳۳ و ۰,۶۷ صدم یعنی دقت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی است.

جدول ۴. واریانس تبیین شده از متغیرهای درون‌زا

متغیرها	R Square R^2	R Square Adjusted
حضور در فضای زنانه	۰,۹۹۵	۰,۹۹۵
حق زنان نسبت به شهر	۰,۵۸۲	۰,۵۸۰

چهار متغیر امنیت، دسترسی، جابه‌جایی و تحرک، و آشکاری و داشتن صدا روی هم‌رفته به اندازه ۰,۹۹۵ از رفتار متغیر درون‌زای حضور در فضای زنانه را پیش‌بینی می‌کنند که با توجه به سه مقدار چین قوی و بسیار بالا ارزیابی می‌شود. از طرفی پنج متغیر امنیت، دسترسی، جابه‌جایی و تحرک، آشکاری و داشتن صدا و حضور در فضای زنانه روی هم‌رفته ۰,۵۸۲ از رفتار متغیر حق زنان به شهر را پیش‌بینی می‌کنند که با توجه به سه مقدار چین مقداری متوسط روبه‌بالا ارزیابی می‌شود.

آزمون اندازه اثر^۲: در این آزمون که آزمون طلایی صنعت نیز خوانده می‌شود بررسی می‌شود که هر متغیر به تنهایی چقدر در R^2 سهم دارد. هنسler مقدار تفسیر این شاخص را سه مقدار ۰,۰۲ و ۰,۱۵ و ۰,۳۵ معرفی می‌کند که به ترتیب سهم ضعیف، متوسط و قوی است. با توجه به مقادیر جدول آزمون اندازه اثر متغیر آشکاری و داشتن صدا بیشترین سهم در اندازه‌گیری و پیش‌بینی متغیر حضور در فضای زنانه داشته که این سهم طبق سه مقدار چین بسیار قوی است و بعد از آن متغیرهای امنیت، امکان جابه‌جایی و تحرک و دسترسی قرار دارند که همه متغیرها دارای سهم قوی و بالا در پیش‌بینی متغیر حضور در فضای زنانه هستند.

آزمون کیفیت مدل درونی: شاخص‌های کیفیت مدل نشان می‌دهد که رفتار حضور در فضای زنانه ۰,۲۰۹ در سطحی متوسط به بالا مورد پیش‌بینی از نظر کیفی قرار می‌گیرد و حق زنان نسبت به شهر ۰,۲۰۰ در سطحی متوسط روبه‌بالا دارای کیفیت پیش‌بینی است. نتیجه نهایی

1 R-Square

2 F-Square

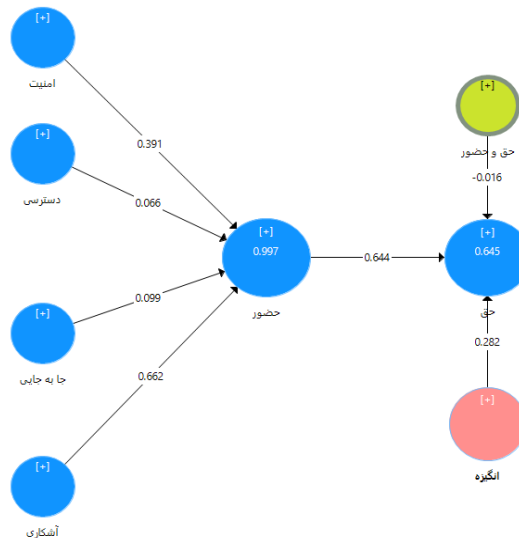
این است که کیفیت مدل اندازه‌گیری خوب و متوسط روبه‌بالا است و کیفیت مدل ساختاری نیز در سطحی متوسط یا کمی بیشتر است.

آزمون‌های مدل کلی PLS، آزمون برازش GOF: این شاخص که مخفف نیکویی برازش است به‌عنوان جمع‌بندی دو مدل بیرونی و درونی است و تنهاوس^۱ در سال ۲۰۰۵ آن را ارائه کرد. او برای این شاخص سه مقدار ۰،۰۱ و ۰،۲۵ و ۰،۳۶ را به‌ترتیب به‌عنوان کیفیت کلی ضعیف، متوسط و قوی ارائه کرد. مقدار ۰،۷۱۲ GOF برای پژوهش حاضر محاسبه شد. بنابراین کیفیت مدل کلی بسیار قوی است. مقدار GOF بسیار بزرگ‌تر از ۰،۳۶ است، بنابراین می‌توان ادعا کرد که دقت و کیفیت نتایج به ۰،۹۷ درصد کوواریانس محورها رسیده است.

$$GOF = \sqrt{\text{average (Commonality)} \times \text{average (R}^2\text{)}}$$

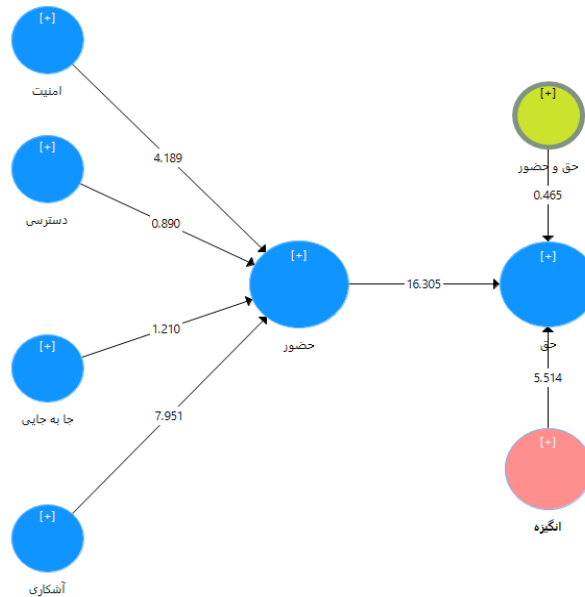
تحلیل تعدیل‌گر

تعدیل‌گر متغیری است که بر رابطه علی دو متغیر اثر گذاشته و این رابطه را تقویت یا تضعیف می‌کند.



شکل ۶. تعدیل‌گر در حالت تخمین ضرایب استاندارد

1 Tenenhaus



شکل ۷. تعدیل گر در حالت معناداری ضرایب استاندارد

یافته‌ها

تأثیر امنیت بر متغیر حق زنان به شهر در بین بانوان بالای ۱۴ سال استفاده کننده از بوستان‌های بانوان شهر اصفهان با توجه به مقدار sig که کمتر از ۵ صدم است و نیز مقدار T.VALUE که خارج از بازه ۱,۹۶ تا -۱,۹۶ است، در سطح اطمینان یا احتمال ۹۹ درصد فرض H0 رد و فرض H1 معنادار می‌شود. بنابراین امنیت بر حق زنان به شهر تأثیر معناداری دارد. همچنین شدت و جهت تأثیر را ضریب مسیر تعیین می‌کند. $\beta 1$ برابر ۰,۳۸۴ مثبت است که جهت مثبت یا مستقیم تأثیر و نیز شدت اثر ۰,۳۸۴ بر حق زنان به شهر را نشان می‌دهد، یعنی اگر متغیر مستقل امنیت یک واحد تغییر کند، متغیر حق زنان به شهر به اندازه ۰,۳۸۴ واحد؛ اما در همان جهت تغییر می‌کند. با توجه به واریانس محور بودن نرم‌افزار و استفاده از روش حداقل مربعات جزئی اگر مدل پژوهش در نمونه بزرگ‌تر تکرار شود، پیش‌بینی می‌شود که فرضیه معنادار و جهت آن نیز مثبت شود؛ بنابراین امنیت بر متغیر حق زنان نسبت به شهر تأثیر مثبت و معناداری دارد.

تأثیر دسترسی بر متغیر حق زنان به شهر در بین بانوان بالای ۱۴ سال استفاده کننده از بوستان‌های بانوان شهر اصفهان با توجه به مقدار sig که بیش از ۵ صدم است و نیز مقدار

T.VALUE که داخل بازه ۱,۹۶ تا ۱,۹۶- است. فرضیه H2 معنادار نیست و دیگر نمی‌توان برای آن شدت و جهت را تعیین کرد.

تأثیر امکان جابه‌جایی و تحرک بر متغیر حق زنان به شهر در بین بانوان بالای ۱۴ سال استفاده کننده از بوستان‌های بانوان شهر اصفهان با توجه به مقدار sig که بیش از ۵ صدم است و نیز مقدار T.VALUE که داخل بازه ۱,۹۶ تا ۱,۹۶- است. فرضیه H3 معنادار نیست و دیگر نمی‌توان برای آن شدت و جهت را تعیین کرد.

تأثیر آشکاری و داشتن صدا بر متغیر حق زنان به شهر در بین بانوان بالای ۱۴ سال استفاده کننده از بوستان‌های بانوان شهر اصفهان با توجه به مقدار sig که کمتر از ۵ صدم است و نیز مقدار T.VALUE که خارج از بازه ۱,۹۶ تا ۱,۹۶- است در سطح اطمینان یا احتمال ۹۹ درصد فرض H0 رد و فرض H1 معنادار می‌شود؛ بنابراین آشکاری و داشتن صدا بر حق زنان به شهر تأثیر معناداری دارد. همچنین شدت و جهت تأثیر را ضریب مسیر تعیین می‌کند. β_4 برابر ۰,۶۵۶ مثبت است که جهت مثبت یا مستقیم تأثیر و نیز شدت اثر ۰,۶۵۶ بر حق زنان نسبت به شهر را نشان می‌دهد، یعنی اگر متغیر مستقل آشکاری و داشتن صدا یک واحد تغییر کند متغیر حق زنان به شهر به اندازه ۰,۶۵۶ واحد اما در همان جهت تغییر می‌کند. با توجه به واریانس محور بودن نرم‌افزار و استفاده از روش حداقل مربعات جزئی اگر مدل پژوهش در یک نمونه بزرگ‌تر تکرار شود پیش‌بینی می‌شود که فرضیه معنادار و جهت آن نیز مثبت شود. بنابراین آشکاری و داشتن صدا بر متغیر حضور در فضای زنانه تأثیر مثبت و معناداری دارد.

تأثیر متغیر حضور در فضای زنانه بر متغیر حق زنان به شهر در بین بانوان بالای ۱۴ سال استفاده کننده از بوستان‌های بانوان شهر اصفهان با توجه به مقدار sig که کمتر از ۵ صدم است و نیز مقدار T.VALUE که خارج از بازه ۱,۹۶ تا ۱,۹۶- است، در سطح اطمینان یا احتمال ۹۹ درصد فرض H0 رد و فرض H1 معنادار می‌شود. بنابراین حضور در فضای زنانه بر متغیر حق زنان به شهر تأثیر معناداری دارد. همچنین شدت و جهت تأثیر را ضریب مسیر تعیین می‌کند. β_5 برابر ۰,۷۶۳ مثبت است که جهت مثبت یا مستقیم تأثیر و نیز شدت اثر ۰,۷۶۳ بر متغیر حق زنان نسبت به شهر را نشان می‌دهد، یعنی اگر متغیر مستقل حضور در فضای زنانه یک واحد تغییر کند متغیر حق زنان به شهر به اندازه ۰,۷۶۳ واحد اما در همان جهت تغییر می‌کند. با توجه به

واریانس محور بودن نرم افزار و استفاده از روش حداقل مربعات جزئی اگر مدل پژوهش در یک نمونه بزرگ تر تکرار شود پیش بینی می شود که فرضیه معنادار و جهت آن نیز مثبت شود؛ بنابراین حق زنان به شهر بر متغیر حضور در فضای زنانه تأثیر مثبت و معناداری دارد.

جمع بندی نتایج نشان داد که اگر مدل در نمونه ای بزرگ تر تکرار و با یک نرم افزار کوواریانس محور آزمون شود، تنها فرضیه H2 و H3 رد و بقیه تأیید می شود. البته این پیش بینی برای نمونه ای بزرگ تر باید در بوتۀ سنجش و نقد قرار گیرد که آیا پیش بینی ما از دقت و کیفیت بالایی برخوردار است یا خیر. آزمون های بعد از این بخش تماماً به دقت و کیفیت این پیش بینی می پردازد و در نهایت تعدیل گر انگیزه رابطه علی حضور در فضای زنانه و حق زنان به شهر را با توجه به مقدار sig که بیشتر از ۰,۰۵ است، غیر معنادار کرده، پس نتیجه می گیریم نقش تعدیل گر ندارد.

جمع بندی

فضاهای عمومی به فضاهایی اطلاق می شود که برای عموم به صورت رایگان قابل دسترس بوده و مکانی برای تعاملات اجتماعی، برخوردهای چهره به چهره و روابط اجتماعی غریبه ها است. هرگونه تلاش برای حفظ و تقویت فضاهای عمومی شهری نظیر خیابان، میدان، پارک و نظایر آن نوعی تلاش برای تقویت حق به شهر محسوب می شود. انسان ها از طریق دسترسی به فضاهای عمومی شهری می توانند حق به شهر خود را متجلی سازند. بنابراین حضور زنان در این فضاها یکی از ملزومات بوده تا حدی که در بسیاری از پژوهش ها میزان موفقیت یک فضای عمومی به میزان زنان استفاده کننده از آن فضا وابسته است. ترس و عدم احساس امنیت در فضاهای عمومی شهری یکی از مهم ترین عوامل محدود کننده حضور زنان در این فضاها هستند. باید توجه داشت که زنان به عنوان نیمی از جمعیت گروه مهمی به شمار می آیند که تا به امروز به طور جدی به نیازها و خواسته های آنها در حوزه های گوناگون پرداخته نشده است. پارک های بانوان که برای زنان طراحی شده اند باید بتوانند نیازهای آنان را که از یک فضای عمومی انتظار دارند، برآورده کند. بدین ترتیب باید اذعان داشت، زنان گروه اجتماعی هستند که با وجود آنکه بخش عظیمی از جمعیت جوامع را به خود اختصاص می دهند، نیازهای اجتماعی شان و برقراری تعامل منطقی و متعارف با دیگران نادیده انگاشته شده است.

از تعاریف مرتبط با حق به شهر، تعریف فنستر بیشتر از بقیه باهدف و ماهیت پژوهش هماهنگ است. همچنین، مطالعات او به‌طور خاص بر روی زنان انجام شده است. بنابراین در این پژوهش به نظرات او بیش از سایرین تأکید می‌شود. او تعلق را در شهروندی، پیاده‌روی روزانه (استفاده مکرر از فضا) و داشتن خاطره (فردی یا جمعی) می‌داند. در کنار حس تعلق، مشارکت در برنامه‌ریزی شهری و راحتی در شهر نیز از شاخص‌های حق به شهر است. علاوه‌برآن، او عوامل مختلفی را مانع تحقق حق به شهر برای زنان می‌داند که عبارتند از: روابط قدرت، ترس، هنجارهای فرهنگی و مذهبی و نداشتن حق انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری. حق به شهر به‌شدت توسط روابط قدرت نقض می‌شود. روابط قدرت پدرسالاری، مانعی برای حضور زنان در شهر بوده و هست.

هدف تحقیق حاضر شناسایی الگوی حضور در فضای زنانه بر حق زنان به شهر است. حضور در فضای زنانه به‌عنوان متغیر مستقل از چهار بُعد امنیت، دسترسی، امکان جابه‌جایی و تحرک و آشکاری و داشتن صدا تشکیل می‌شود. نتایج تحقیق نشان داد حضور در فضای زنانه بر حق زنان به شهر تأثیرگذار است و متغیر امنیت و آشکاری و داشتن صدا در حق زنان نسبت به شهر نیز معنادار هستند.

پژوهشگران جنسیت چنین می‌انگارند که ایده «حق به شهر» باید درباره زندگی شهری زنانه بازتعریف شود، زیرا به‌رغم تأکید بر حق همه ساکنان، تفاوت‌های میان آن‌ها از جمله تفاوت‌های جنسیتی را نادیده گرفته است. به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تقسیم جنسیتی فضاهای عمومی مستندات تأییدکننده کافی بر ادعای خود ندارند. اما این موضوع که آیا ایجاد پارک‌های زنانه واقعاً کار درستی است یا خیر به‌شدت مورد بحث است. شکی نیست که برای دادن پاسخ قطعی به این پرسش که «آیا فضاهای جنسیتی شهری (پارک بانوان) در نهایت بر حق زنان به شهر تأثیر مثبت دارند؟» به مطالعات تحلیلی بیشتری نیاز داریم.

پیشنهادها

- در برخی موارد می‌توان بدون حذف کردن مردان از صحنه پارک و در نتیجه محدود کردن عملکرد پارک شهری، تجربه زنان مسلمان از پارک شهری را به نحوی تغییر داد که به حوزه شهری قابل اعتمادی برای زنان مبدل شود.

- براساس قانون تصویب شده در شهرداری مشهد، هر پارکی که بیش از پنج هزار متر مساحت داشته باشد، باید فضایی را به پارک بانوان اختصاص دهد (این قانون می تواند الگویی برای پارک های شهر اصفهان باشد).
 - پارک بانوان در رشت نمونه خوبی از فضای شهری در دسترس است که در قسمت مرکزی شهر واقع شده است، دسترسی بسیار خوبی به مناطق اطراف و ارتباط خوبی با شبکه حمل و نقل شهر دارد. این پارک در یک منطقه مسکونی شهر واقع شده و بسیار نزدیک به یک دانشگاه است که آن را به یک مکان محبوب برای دانشجویان دختر در هنگام استراحت تبدیل می کند. البته برای ایجاد پارک بانوان در مرکز شهر اصفهان به جای حومه شهر گاهی رعایت کردن شئون تا حدود مشخصی لازم خواهد بود.
- در پایان پیشنهاد می شود که با توجه به کمبود منابع مطالعاتی در این زمینه و اهمیت موضوع یک مطالعه میدانی بومی در این باره انجام شود.

منابع

- اباذری، یوسف؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره. پژوهش زنان، دوره ۶. شماره ۱، ۷۵-۱۰۳.
- اسدی محلی چالی، مسعود (۱۳۹۵). فضاهای جنسیتی و تجربه شهر. تهران. نشر آرمان شهر.
- براری، علیرضا (۱۳۹۶). فضای جنسیتی شهری در نگاه هانری لوفور. مجله رسانه فرهنگ انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. دوره جدید، شماره پنجم (شماره پیوسته ۳۶) ۱۴.
- پورمحمدی، محمدرضا؛ روستایی، شهرپور؛ خضرنژاد، پخشان (۱۳۹۸). بررسی نقش حق به شهر بر احساس تعلق در میان گروه های جنسیتی (مطالعه موردی: فضاهای عمومی ارومیه). پژوهش های جغرافیایی برنامه ریزی شهری. دوره ۷، شماره ۱، بهار ۱۳۹۸: ۱-۱۹.
- تمدن، رؤیا (۱۳۸۷). زنان و فضاهای شهری. مجله جستارهای شهرسازی، شماره ۲۴-۲۵. در: مهدی زاده، جواد (۱۳۹۵). مجموعه مقالات زنان، شهر و شهرسازی. تهران. نشر آگاه.
- جمال پور، بیتا (۱۳۸۶). تحلیل مکان های شهری بر مبنای جنسیت، استفاده زنان از مکان های شهری با توجه به وضعیت ایران. رساله دکتری. به راهنمایی دکتر طبیبیان، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا.

جناب، سارا (۱۳۹۶). *اصول برنامه‌ریزی و طراحی باغ‌های بانوان*. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

حیدری، رحیم؛ حاضری، صفیه؛ روستایی، شهرپور؛ آربونی، زهرا (۱۳۹۲). ارزیابی تناسب عملکردی پارک‌های بانوان با استفاده از مدل AHP (نمونه موردی: کلان‌شهر تبریز). *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، شماره ۱۲، سال سوم، ۲۱-۳۴.

حبیبی، میترا؛ علی‌پور شجاعی، فرشته (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه زنان با فضاهای عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان نمونه موردی: پارک آب‌و‌آتش و بوستان بهشت مادران تهران. *نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی دانشگاه تهران*، شماره ۱، دوره ۲۰، ۱۷-۳۰.

دودانگه، زهره (۱۳۹۷). کندوکاوی در کیفیت زندگی با تحلیل حق زنان به زندگی شهری. *هفت شهر*، شماره ۶۱، دوره ۴، ۸۴-۹۳.

روفی، آزاده (۱۳۹۲). *ارزیابی مکان‌های جنسیتی شهری با رویکرد حق نسبت به شهر، بوستان بهشت مادران واقع در منطقه ۳ شهرداری تهران*. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه تهران مرکز. رشته برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای.

رهبری، لادن (۱۳۹۳). *جنسیت و شهروندی در تهران: مطالعه جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در حق به شهر*. پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.

رهبری، لادن؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳). *تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر در تهران*. تهران: انتشارات تپسا.

رهبری، لادن؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱، دوره چهاردهم، ۱۱۶-۱۴۱.

رفیعیان، مجتبی؛ رضازاده، راضیه؛ سیفایی، مهسا؛ احمدوند، یزدان (۱۳۸۷). *سنجش شاخص‌های مؤثر بر مطلوبیت فضاهای عمومی شهری از منظر گروه‌های خاص اجتماعی (زنان)*. *نشریه نامه معماری و شهرسازی*، شماره ۱، سال یکم، ۳۷.

فرح‌زاد، مریم؛ رفیعیان، مجتبی؛ کامیابی، سعید؛ ارغان، عباس (۱۳۹۷). *شناسایی عوامل تأثیرگذار بر حضور و مشارکت زنان در فضای شهری از منظر حق به شهر*. *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره اول، سال سی و سوم، ۹۵.

قیومی، فاطمه (۱۳۹۷). الزامات برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور بر مبنای حق به شهر زنان در فضاهای شهری موردپژوهی: محله هفت‌حوض واقع در منطقه هشت تهران. پایان‌نامه ارشد. دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده معماری و شهرسازی.

قاضی‌زاده، سینا (۱۳۹۳). تحلیل علل نیاز به تفکیک جنسیتی در فضاهای خاص شهری (نمونه موردی پارک بهشت مادران). کنفرانس ملی معماری و منظر شهری پایدار.

کشت‌کار، وحید؛ یزدانیان، احمد؛ قدیری، سمانه (۱۳۹۵). بررسی گفتمان حق به شهر با تأکید بر حضور پذیرنده زنان در فضای شهری (نمونه موردی: پارک شهر). مجموعه مقالات همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری.

کاظمی، مهروش (۱۳۸۸). رویکردی تحلیلی به مقوله جنسیت و تأثیر آن در کیفیت فضا، (نمونه موردی مطالعه: پارک فجر تبریز). نشریه هویت شهر. شماره ۴، سال سوم، ۴۷-۵۷.

کریمی، سارا (۱۳۹۸). بررسی عملکرد احداث پارک‌های زنان در شهر تهران، مطالعه موردی: پارک ارسباران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران.

محبوبی‌شریعت‌پناهی، نسیم‌السادات؛ جنگ‌زرگری، مریم (۱۳۹۷). جداسازی جنسیتی فضاهای شهری و کیفیت زندگی زنان. هفت شهر، شماره ۶۱ دوره ۴، ۱۰۶-۱۱۶.

موحد، علی؛ آهنگری، نوید؛ حسینی، فرشته (۱۳۹۴). بررسی کارکرد فضاهای عمومی شهری و نقش آن در توسعه ی پایدار اجتماعی (مورد مطالعه: شهر بوکان). توسعه محلی روستایی - شهری. شماره ۱، دوره ۷، ۱۰۲-۷۹.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی، چاپ ۸.

نقدی، اسدالله؛ دارابی، سارا (۱۳۹۳). دسترسی زنان به فضاهای شهری. زن در فرهنگ و هنر. شماره ۴، دوره ۶، ۴۶۱-۴۷۰.

نباتی‌نژاد؛ صادقیان، آزاده؛ مهرشاد، احمد؛ قاسم‌زاده، علی (۱۳۹۴). شناسنامه فرهنگی اجتماعی محلات شهر اصفهان. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

Arjmand, Reza (2017). is Senior Lecturer in the Department of Sociology Lund University, *Public Urban Space, Gender and Segregation (Women-only urban parks in Iran)*. by Routledge.

Buckingham, Sh (2010). *Examining the Right to the City from a Gender Perspective. Cities for all: Proposals and Experiences towards the Right to the city*, 57-62.

Chen Misgav, C, and Fenster, T (2016). *Day by Day- Protest by Protest: Temporal Activism*.

Can, E (2013). "Shifting Boundaries and Dynamics of Neighborhood: Women In Public Parks in Ankara, Turkey". 29-31. Paper Presented at the International RC21 Cnference. Berlin (Germany).

- Dikec, M., and Gilbert, L (2002). *Right to the City: Homage or a New Societal Ethics?* Capitalism Nature Socialism, PP. 59-74.
- Day, Kristen (2000). The Ethic of Care and Women's Experiences of Public Space, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 20.
- Fenster, T (2010). *The Right to the City and Gendered Everyday Life. Cites for all: Proposals and Experiences towards the Right to the city*, 63-76.
- Fenster, T (2005). *Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City*, *Social Identities*, 11:1, pp. 23-39.
- Fenster, T (2005a). The Right to the Gendered City: Different formations of Bclonging in Everyony Life. *Journal of Gender Studies*, 14 (3), 217-231.
- Fenster, tovi (1999). *gender and human rights* ,published by Rutledge 11 New Fetter Lane, London EC4P 4EE.
- Fenster, Tovi (1999). "Culture, Human Rights and Planning (as Control) for Minority Women in Israel." In *Gender, Planning and Human Rights*, edited by T. Fenster, 39-51. London: Routledge, 1999.
- Hancock, C., Blanchard, S., and Chapuis, A (2017). *Banlieusard. E. S Claiming a Right to the City of Light: Gendered Violence and Spatial Politics in Paris*, *Cities*. JCIT-01798; P. 6.
- Massey, D (1994). *Space, Place and Gender*, Cambridge: Polity Press.
- Lefebvre, H (1996). *Writings on Cities*. Translated and Edited by Eleonore Kofman, and Elizabeth Lebas. UK: Blackwell.
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Translated by Donald Nicholson-Smith. UK: Blackwell.
- Pain, R. (1991). Space, Sexual Violence and Social Control, *Progress in Human Geography* 15, no. 4: pp. 415-431.
- Rezazadeh, Raziéh. (2005). *The Role of Women in Good Governance. Metropolis Conference, Mashhad, Iran*.
- Valentine, G (1998). Food and the Production of the Civilized Street, In N. R. Fyfe (Ed.), *Images of the Street: Planning Identity and Control in Public Space*, pp. 192-204. London: Routledge.